

مرجعیت علمی قرآن از دیدگاه سید فضل الله

(مرجعیت قرآن و گستره آن در اندیشه علامه سید محمدحسین فضل الله)

فرج الله میر عرب

چکیده

قرآن که کتاب هدایت گر مخاطب خود به صراط مستقیم است، خود را «تبیان کل شیء» خوانده است. بعضی بر همین اساس قرآن را جامع همه علوم دانسته‌اند. در مقابل بعضی مانند علامه فضل الله با توجه به هدف قرآن که هدایت انسان به مقصد الهی است، قرآن را بی‌نیاز شمول نسبت به علوم غیر انسانی دانسته‌اند. فضل الله معتقد است که اشارات به علوم طبیعی در جهت هدایت است و هدف از آمدن این داده‌های طبیعی تحریک عقل بشر و رساندن او از معلول به علت و راهنمایی انسان با تبیین نشانه‌های خدا در جهان اطراف است. شاهد ایشان این است که قرآن همواره پس از بیان آیات طبیعی از همه می‌خواهد که در آن‌ها بیندیشند و با تفکر این آیات را مطالعه کنند، در حالی که در معارف انسانی خدای متعال دستور اطاعت و عمل داده است. بر اساس این نظریه، مرجعیت قرآن که از نظر علامه فضل الله به معنای لزوم رجوع در تمام نیازهای انسانی به وحی الهی است، محدوده خاصی دارد. ایشان وحی الهی را اساس قانون‌گذاری، شکل‌دهی سبک زندگی و منهج حیات، تقلیدها و عادت‌ها معرفی کرده است. انسان باید در همه امور، حوادث و هر چیزی که مربوط به زندگی اوست از ابتدا تا انتها خدا و وحی را محور قرار دهد. در این نظریه، مرجعیت قرآن یعنی، روش و سبک زندگی، حرکت و گرایش، وابستگی‌ها و نوع تعلقات و روابط، باید وحی محور باشد.

کلیدواژگان: قرآن، مرجعیت قرآن، علامه فضل الله، علوم انسانی، علوم طبیعی

مقدمه و بیان مسئله

مرجعیت علمی قرآن کریم اصطلاح جدیدی است که در سال‌های اخیر به موازات توجه خاصی که رهبری انقلاب اسلامی ایران به قرآن و تمدن‌سازی آن داشته، مطرح شده است. بهره‌گیری از معارف قرآن و وارد کردن آن در متن زندگی حتی در میان اندیشمندان مسلمان مورد بی‌مهری نیز بوده است. پیش از انقلاب اسلامی سید جمال‌الدین اسدآبادی و همفکرانش و پس از انقلاب اسلامی بزرگان انقلاب قرآن را وارد عرصه زندگی کردند و مرجع بودن کتاب خدا را هدف خود قرار دادند. هدف اساسی این رویکرد، اسلامی‌سازی علوم است که براساس دو دیدگاه ممکن است پی‌گیری شود:

۱. علوم به معنای فراگیر که همه رشته‌های علمی اعم از انسانی و طبیعی را دربر گیرد. البته، در مورد علوم طبیعی ممکن است گفته شود که قرآن مبانی و اصول حاکم بر این علوم و یا راهکارهای کلی کشف و کاربرد صحیح آنها را بیان کرده است.

۲. علوم به معنای علوم مورد نیاز انسان برای رشد و کمال انسانی و رسیدن به هدف متعالی از خلقت.

مرجعیت قرآن مبتنی بر چند مبنا است:

۱. قرآن کتاب عمل و زندگی است؛ ۲. قرآن فی الجمله جامعیت دارد؛ ۳. قرآن کتاب تمام عصرها و نسل‌ها است.

قرآن جامع‌ترین کتاب آسمانی است. خدای متعال در مورد تورات می‌فرماید: «وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»؛ و برای او در الواح (تورات) از هر موضوعی پندی، و برای هر چیزی (از امور اعتقادی و عملی مردم) تفصیلی نوشتیم... (اعراف: ۱۴۵) و در مورد دامنه وحی دریافتی حضرت عیسی (ع) فرموده است: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لَأَيِّنْ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ...»؛ و چون عیسی دلایل روشن (از معجزات نبوت خود) آورد، گفت: من برای شما حکمت (احکام شریعت و علوم عقلی) آوردم (و آمدم) تا بیان کنم برای شما برخی از آنچه را که در آن اختلاف می‌کنید... (زخرف: ۶۳). اما در مورد قرآن می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ و این کتاب را بر تو فرو فرستادیم در حالی که بیان رسا و روشن‌گر هر چیزی (از علوم و معارف) است. (نحل: ۸۹) در روایتی از امام صادق (ع) همین نکته بیان شده است (عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۳-۷۴).

پس برای هیچ پیامبری روشن‌گری همه امور نیامده و این گستردگی و جامعیت مختص کتاب پیامبر خاتم (ص) است. بر اساس مبنای قرآن شناختی، کتاب خدا دست‌کم در حوزه علوم انسانی و علوم هدایت‌گر انسان به سعادت مقصود از آفرینش او است و در همه ابعاد علمی مورد نیاز و مرتبط با سعادت انسان مرجع قرار دادن قرآن نجات‌بخش است. این رجوع اگر آگاهانه و به روش صحیح باشد، منجر به تولید علم می‌شود.

بر اساس آنچه در مقدمه گفته شد، پرسش‌های مهم در مورد نظریه مرجعیت قرآن این است که از نظر علامه فضل الله، جایگاه قرآن در منظومه معرفتی کجاست؟ قرآن از چه دایره معنایی و گستره معرفتی برخوردار است؟ آیا قرآن مشابه همه کتاب‌های دیگر از علم محدودی برخوردار است و با سایر منابع هم‌افزایی دارد یا فراتر از سایر مکتوبات بشری مرجع همه علوم است؟ دایره پاسخگویی قرآن تا کجاست و در مراجعه به قرآن چه انتظاری می‌توان داشت؟ دین تا چه حدی وابسته به قرآن است و رابطه سایر معارف دینی با قرآن چگونه است؟ قرآن با ادیان سابق و کتاب‌های آسمانی پیشین چه نسبتی دارد؟ و....

پیشینه بحث از مرجعیت قرآن

معنای مرجعیت قرآن

مرجعیت مصدر جعلی از ماده "رجع" به معنای بازگشتن و رجوع کردن است (ابن منظور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱) و در معانی ذیل کاربرد دارد:

۱. متفکر و صاحب‌نظری که دیگران برای نظرخواهی یا رفع مشکلات و اختلافات به او رجوع می‌کنند؛ مانند مراجع تقلید.

۲. مخزن یا منبعی که برای دسترسی به اطلاعات به آن مراجعه می‌شود، مانند کتاب‌های مرجع.

۳. کلمه‌ای که ضمیر به آن برمی‌گردد. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷، "مرجع")

مراد علامه فضل الله از مرجعیت قرآن

علامه فضل الله ذیل آیه «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» (شوری: ۱۰) با انتخاب عنوان «الله مرجع الإنسان الدائم»، مرجعیت وحی الهی را یک ضرورت دائمی دانسته است. دلیل ایشان این است که خدای متعال تنها صاحب حقیقی حکم که میان مردم فصل خصومت می‌کند، چرا؟ زیرا خدا سرمنشأ حق و مبتکر آن، تشریح کننده حق و حقوق و به حرکت درآورنده هستی بر اساس حق است. خدا تنها کسی است که بر هستی سیطره مطلق دارد و بازگشت وجود در آغاز و پایان به اوست. با این مبنا در خداشناسی و هستی‌شناسی، فضل الله درک خود را چنین ارائه می‌کند که هرگاه سخن و نظریات انسان‌ها مختلف شد، باید خدا که مقصود همان وحی است، مرجع قرار گیرد. بر این اساس باید در تشریح به روش الهی رجوع کرد و مرجعیت الهی را در سبک زندگی و منهج حیات پذیرفت و اختلافات تشریحی را با مرجعیت خدا حل و فصل کرد. به نظر ایشان مردم باید در تقلیدها و عادت‌ها نیز مرجعشان خدا باشد.

جمع‌بندی ایشان که مقصود از مرجعیت خدا و وحی الهی را نشان می‌دهد، این است که انسان باید در همه امور، حوادث و هر چیزی که مربوط به زندگی اوست از ابتدا تا انتها خدا را محور قرار دهد و چارچوب خط سیرش را بر این اساس معین کند. در نتیجه در اندیشه، روش و سبک زندگی، حرکت و گرایش، وابستگی‌ها و نوع

تعلقات و روابط، جز خدا مدار و محور او نباشد و در همه این امور چشمش به حکم خدا باشد (تفسیر من وحی القرآن، ج ۲۰، ص ۱۵۱-۱۵۲).

این بیان به روشنی مقصود از مرجعیت را ارائه می‌کند.

ایشان نمونه اجرایی این مرجعیت را در آیه ۶۵ سوره نساء: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» دیده و کیفیت اجرای آن را توضیح داده‌اند. به بیان فضل الله، اگر در صحنه عملی زندگی اجتماعی اختلافی رخ داد و نظرات و آرای مردم متعدد شد و هر کسی برای نظر خود دلیلی آورد، نشان ایمان مردم این است که به مقام رسالت مراجعه کنند و هر آنچه این مقام حکم کرد، پای‌بند باشند. به نظر ایشان این مراجعه، مرجع قرار دادن و تحکیم رسالت است که مساوی با وحی است. این رجوع هم باید در همه حوادث و امور جاری زندگی و همه اختلافات و تعارضات فکری و نظری، چه جزئی و چه کلی، باشد. در این مراجعه نظر مقام رسالت هر چه باشد، همه باید تسلیم باشند و با اطمینان آن را بپذیرند و عمل کنند (تفسیر من وحی القرآن، ج ۷، ص ۳۴۲).

پس اگر کسی یا ملتی خود را مسلمان می‌داند، باید در همه امورش به وحی و مقام رسالت مراجعه کند و در برابر این مرجع خاضع باشد، چه این مراجعه در امور فردی باشد یا امور عمومی و کلان و شامل همه ساحت‌های زندگی انسانی می‌شود.

مطالعات قرآنی علامه فضل الله

سید محمدحسین فضل الله (۱۴۳۱-۱۳۵۴ق) از جمله دانشمندان و روحانیان فعال در عرصه مطالعات قرآنی است که به‌طور جدی و گسترده وارد مطالعات قرآنی شده و مدت قابل توجهی از عمر خود را به قرآن پژوهی اختصاص داده‌اند. علامه فضل‌الله خود می‌گوید:

«متواضعانه می‌گویم من نیم‌قرن است که با قرآن زندگی می‌کنم. با تدریس، با تفسیر و در خطابه و منبر. از آنگاه که در نجف اشرف بودم، در هر موضوع سیاسی، اجتماعی و اندیشگی، قرآن را در فرا راه خود می‌نهادم. بدین گونه، روح و فلسفه و اندیشه و فقه من با قرآن زیسته است و تاکنون نیز چنین بوده است.» (فضل الله، الندوه، ج ۱۲، ص ۳۸۷)

بررسی آثار این اندیشمند به‌روشنی گویای این است که فعالیت قرآنی او کاملاً اجتهادی بوده و نگاهی ویژه به عظمت، منزلت و گستره علم و دانش قرآن و توانایی معارف و حیانی در هدایت و جهت‌دهی علوم و معارف مورد نیاز بشر برای سیر به مقصد، دارد. آثار متنوع و متعدد علامه فضل‌الله اهتمام و جولان فکری او را به‌خوبی نشان می‌دهد. آثار قرآنی این متفکر عاشق قرآن در چند محور قابل معرفی هستند:

۱. تفسیر قرآن: فضل‌الله که حدود ۵۰ سال فعالیت قرآنی و مطالعات و حیانی داشته، حاصل تحقیقات و درس‌های تفسیری خود را در قالب تفسیر ترتیبی «من وحی القرآن» منتشر کرد. این تفسیر که یک دوره کامل

تفسیر قرآن است، نخست در سال ۱۴۰۰ق در ۱۱ جلد منتشر شد و پس از افزودن بر غنا و توسعه دادن معارف مستفاد از آیات، در ۲۴ جلد منتشر شد که آخرین چاپ آن مربوط به ۱۴۱۹ق است که دارالملاک در بیروت انجام داده است. این تفسیر چنان که از عنوانش پیداست الهاماتی است که مفسر از آیات گرفته و همه تلاش ایشان بر پاسخگویی به نیازها و نشان دادن توان کتاب خدا بر هدایت بشر به مقصد مطلوب در همه ابعاد زندگی است.

۲. ساحت دیگر فعالیت‌های قرآنی علامه فضل‌الله در قالب موضوعی ارائه شده است. کتاب‌هایی مانند: الحوار فی القرآن، اسلوب الدعوه فی القرآن، من عرفان القرآن، حرکه النبوه فی مواجهه الانحراف، دراسات و بحوث قرآنیّه، مطارحات و قضایا قرآنیّه و ... در واقع از نوع تفسیر موضوعی هستند.

۳. دغدغه مهمی که فضل‌الله داشته، بخش دیگری از فعالیت‌های قرآنی او را رقم زده است. او همواره تلاش داشته تا ثابت کند قرآن می‌تواند به همه سؤالات و نیازهای انسان در جهت هدایت به سعادت واقعی پاسخ دهد. به دلیل داشتن همین روحیه، اساتید، طلاب و دانشجویان و عموم مردم به ایشان بسیار مراجعه می‌کردند. سؤالات و پاسخ‌ها در مجموعه‌ای با عنوان "الندوه" در ۲۰ جلد تدوین و منتشر شده است.

فضل‌الله به دلیل اعتقاد عمیقی که به قرآن و معارف آن داشته، محور اساسی همه آثار و نگاشته‌های فقهی، اصولی و... او قرآن کریم بوده که در بیش یک‌صد جلد از نوشته‌های چاپ شده او، حاکمیت قرآن و نفوذ وحی و الهامات و حیانی مشهود است.

فضل‌الله افزون بر موارد یاد شده، با تدریس تفسیر قرآن و خطابه‌های قرآنی تلاش وسیعی در ترویج معارف قرآنی داشته و تأسیس برخی از مراکز قرآنی مانند: مدرسه القرآن الکریم تلاش‌های خود را گسترش داده است.

مبانی مرجعیت قرآن از نظر علامه فضل‌الله

۱. جامعیت دین و قرآن در حوزه علوم انسانی

قرآن منبع اساسی و اول دین اسلام است. اگر دین اسلام هدفش محدود به امور فردی باشد، سخن گفتن از مرجعیت قرآن بی‌معنا خواهد بود. بر این اساس، یکی از مبانی مهم در بحث از مرجعیت قرآن، فراگیری و مرجعیت دین نسبت به همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان و هدف‌گذاری اسلام برای رساندن انسان به کمال مطلوب در همه ابعاد است. پس از رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا و تعارضی که میان سران کلیسا و تفکر صنعتی جدید به وجود آمد، رهبری جریان جدید اجتماعی دین را مانع پیشرفت دید و درصدد حذف یا محدود کردن آن برآمد. بر همین اساس، عده‌ای در جوامع اسلامی نیز تلاش کردند و هنوز تلاش می‌کنند که قلمرو دین را به زندگی فردی در معبد محدود کنند و جامعه را قانع کنند که دین پاسخگوی همه نیازها، به خصوص نیازهای اجتماعی مانند اقتصاد، تجارت، پیشرفت علمی و... نیست. این نظر اگر درباره برخی مکاتب و مذاهب تحریف شده یا تولیدی بشر درست باشد، در مورد اسلام و دین خاتم‌گفتنی نیست. علامه فضل‌الله نه تنها اسلام را مانع

پیشرفت در همه عرصه‌های علمی و صنعتی نمی‌داند، بلکه معتقدند دین همه گستره زندگی را شامل می‌شود. ایشان در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره، ذیل عنوان: «التشريع يشمل كل مجالات الحياه» می‌نویسد:

«رسالت‌های الهی تنها برای آگاهی مردم در شئون عبادت، بندگی و اخلاق عمومی نازل نشده‌اند، بلکه نازل شدند تا حاکم باشند میان مردم در هر آنچه ممکن است دچار اختلاف شوند؛ چه در زمینه روابط شخصی باشد یا در زمینه روابط اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی یا غیر این‌ها، تا تفکری که دین را محدود به حوزه روابط بین بنده و پروردگار دانسته و آن را فاقد حرکت در زندگی عمومی مردم و منحصر به فضای معبد می‌داند، درهم بکوبد. نقشی را که آیه (۲۱۳ بقره) از آن برای دین سخن می‌گوید، به‌طور طبیعی مفروض می‌گیرد که تشریح همه جوانب زندگی را که زمینه اختلاف می‌شود، دربر می‌گیرد، و اینکه شریعت راه‌حل عادلانه تمام مشکلات را برای قرار گرفتن زندگی اجتماعی انسان در مسیر درست عهده‌دار است» (من وحی القرآن، ج ۴، ص ۱۴۶).

البته، نه اینکه همه علوم را ارائه کند، بلکه همه علوم را مدیریت و جهت‌دهی صحیح و هدف‌مند، می‌کند. علامه فضل‌الله برای نشان دادن این نوع از جامعیت دین، در پاسخ کسانی که مدعی شده‌اند، اسلام دولت و تعالیم لازم برای ایجاد نظام سیاسی، اجتماعی و حکومتی ندارد و دینی فردی است، پس از اشاره نمونه به عینی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد توانایی دین در ایجاد نظام سیاسی و حکومت، متذکر می‌شود که اگر منظور این است که اسلام در مورد جزئیات امور سیاسی و اجتماعی، به‌خصوص پیشرفت صنعتی و اقتصادی که مدعیان به این جهت توجه دارند، همه تعالیم را ندارد، اشکال وارد نیست، زیرا هیچ مکتب بشری مانند مکتب دمکراتیک و یا سوسیالیسم هم وارد جزئیات امور سیاسی یا اجتماعی نمی‌شود و نیازی هم به آن نیست. هیچ مکتبی وارد جزئیات امور تجارت، صنعت و زراعت نمی‌شود. اسلام هم به عنوان یک مکتب تعالیم لازم و برنامه کلان برای ایجاد نظام سیاسی و اجتماعی دارد، ولی در مورد امور جاری جامعه و نیازهای خاص، مبانی و اصول کلان را ارائه می‌دهد و راه را برای تلاش‌های بشر در چارچوب آن تعالیم بازمی‌گذارد. برای نمونه قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! (رعد: ۱۱) و یا «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ فساد، در خشکی و دریا به‌خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به‌سوی حق) بازگردند! (روم: ۴۱) یعنی به مخاطب می‌آموزد که «هر چه بکاری، درو می‌کنی». پس مبنای دین اسلام دخالت در جزئیات نیست و بشر باید در چارچوب تعالیم و قوانین کلان برای پیشرفت تلاش کند. دین (اسلام) قوانین حاکم بر صنعت، تجارت، زراعت و اقتصاد را بیان می‌کند و تذکر می‌دهد که عمل به این مبانی و اصول چه نتایج مثبت و مخالفت با آنها چه عواقبی دارد! دین نمی‌گوید چه چیزی تجارت کن و چه اندازه، چه چیز کشت کن و چه صنعتی را دنبال کن، بلکه می‌گوید در این نیازهای خود خیانت نکن، دزدی را ترک کن، سلامت را مراعات کن و... دین

خطوط کلی و فراگیر را بیان می‌کند و از انسان می‌خواهد که زندگی خود را در آن چارچوب متحول و روبه رشد کند (محمدحسین فضل‌الله، تحدیات اسلام بین الحداثه و المعاصره، ص ۳۴-۳۹).

پس اسلام از نظر تعالیم جامعیت دارد، نه به معنای بیان همه جزئیات علوم انسانی و همه علوم طبیعی و ریاضی، بلکه خطوط کلی و کلان و راهبردهای علوم انسانی را بیان کرده است که باید در قرآن جستجو شوند.

۲. پاسخگویی قرآن به همه نیازها در همه عصرها

علامه فضل‌الله آنجا که منهج اهل بیت (ع) را در فهم قرآن را بیان کرده، تصریح دارند که در روش اهل بیت (ع) تأکید بر قرآن محوری و پویا بودن بودن معارف قرآن و قابل فهم بودن آن برای مردم است. مستند ایشان حدیثی از امام صادق (ع) است: ما من أمر یختلف فیه اثنان إلا و له أصل فی کتاب الله عز و جل، و لکن لا تبلغه عقول الرجال» (الکافی، ج ۱، ص ۴۹، ح ۶). برداشت ایشان از حدیث این است که دانشمندان باید در فهم قرآن بسیار دقیق شوند تا عمق آن و امتداد زمانی آن را دریافت کنند و بر حروف و کلمات قرآن براساس روش ادبی جمود نکنند، بلکه جریان عصری و دائمی معارف قرآن را دریابند. به نظر ایشان، ممکن است قصه‌ای مربوط به زمان معینی باشد، ولی بتواند هزاران ماجرای همانند خود را در تاریخ پوشش دهد و نوع برخورد درست با واقعه و درس‌های آن را مشخص کند. چنان که آیه‌ای برای جماعتی مشخص نازل شده، ولی همه جماعت‌های انسانی را در جهان دربر می‌گیرد و واقعیت زندگی آنان را بیان می‌کند. به همین دلیل قرآنی که خدای متعال کتاب انسان قرار داده به گونه‌ای است که قابل الهام‌گیری و دریافت همه اموری است که انسان با آن مواجه می‌شود و همه مشکلات، قضایا، دگرگونی‌ها و پیشامدهای متغیر را می‌تواند مورد بررسی قرار دهد و راهکار مواجهه و برون رفت از آنها را بیان کند. ایشان ناتوانی "عقول رجال" را نیز ناشی قابل فهم نبودن قرآن ندانسته، بلکه دلیل آن را نخواستن و عمیق نشدن و جمود ذهنی دانسته‌اند (الندوه، ج ۶، ص ۲۸۹-۲۹۰).

۳. حجت همه قرآن

یکی از مبانی مهم فضل‌الله که می‌تواند مرجعیت قرآن را پشتیبانی کند، حجت دانستن همه ظواهر قرآن است. ایشان در مقابل کسانی که به دلیل وجود تشابهات در قرآن، همه ظواهر آن را حجت نمی‌دانند، نظر آنان را به دلیل خصوصیات قرآن مانند "نور بودن"، هدایت‌گری مطلق و تفسیر تشابهات به محکومات به تصریح قرآن، مردود شمرده‌اند. فضل‌الله معتقد است زندگی براساس ظهور می‌چرخد و اگر به ظواهر کلمات پایبند نباشیم و استلال نکنیم، با هیچ کس تفاهم نخواهیم داشت و سخن یکدیگر را نخواهیم فهمید. به نظر ایشان پیامبر (ص) قرآن را آورد و میان مردم گذاشت تا خودشان آن را براساس روش متعارف بفهمند. پیامبر (ص) آیاتی را که برای حوادث و ماجراهای خاص نازل می‌شد، به آنان می‌داد و آنان همه موارد را می‌فهمیدند، مگر موارد کمی که نیازمند مراجعه به پیامبر و سؤال از حضرت می‌شدند. پس همه قرآن حجت و قابل فهم است (الندوه، ج ۶، ص ۴۰۱-۴۰۲).

۴. قرآن مرجع تشخیص حق و باطل

مبنای مهم دیگری که مرجعیت قرآن را پشتیبانی می‌کند، مرجعیت قرآن و حاکمیت آن بر احادیث است. مبنای علامه فضل الله در باب نسبت دلالت ظاهر قرآن و حدیث، تقدم ظاهر قرآنی بر ظاهر حدیث است، زیرا قرآن در هر آنچه با مردم سخن گفته، نور است. تنها شرط ایشان تأمل عمیق در ظاهر قرآن و حدیث است (الندوه، ج ۶، ص ۴۳۸-۴۳۹).

افزون بر این، فضل الله معتقد است فهم‌های مفسران گذشته که به روش آنان انجام شده، بر سایر مفسران حجت نیست و مفسران عصر جدید می‌توانند به روش خود به قرآن مراجعه کنند و فهم‌های عصری مورد نیاز خود را داشته باشند. پس قرآن همیشه زنده و در حرکت است و دلالت‌های عصرهای بعد بر برداشت‌های مفسران پیشین می‌تواند مقدم باشد (الندوه، ج ۶، ص ۲۹۱).

فضل الله به احادیث متعددی که در باب عرض احادیث و افکار بر قرآن از پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) وارد شده، استناد کرده‌اند. ایشان برای نمونه حدیثی از امام صادق(ع) نقل کرده که امام(ع) از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِّةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»؛ (الکافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱) بر سرپرده هر حقیقی حقیقتی است (الندوه، ج ۶، ص ۲۹۲) و هر صواب و درستی، نوری دارد که صواب بودنش را نشان می‌دهد، بنابراین آنچه با قرآن هماهنگ است، بگیرید و عمل کنید و آنچه مخالف است، رها کنید. یعنی هر چه که ادعا شود حق است، باید بینیم آیا حقیقتی مستند و شاهی دارد که بر صواب بودنش شهادت دهد. قرآن آن حقیقتی است که در پشت صحنه حقایق، آنها را پشتیبانی و روشنگری او سبب تشخیص صواب از ناصواب است.

نتیجه‌ای که فضل الله از این حدیث می‌گیرد این است که هر مفهومی که بر ما عرضه شود، گوینده‌اش هر کس باشد یا برداشتی از آیات و روایات باشد، باید بر قرآن عرضه شود، اگر با قرآن، پس از تعمق در آیات، موافق و هم‌نوا باشد، قرآن دلیل بر حق بودن آن است، زیرا قرآن حق است و باطل در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲). اما اگر مخالف کتاب خدا باشد و از نظر مفهومی، قرآن در جهت فکری خاصی باشد و آن مفهوم در جهت مخالف، باطل است و باید رها شود (الندوه، ج ۶، ص ۱۹۲-۱۹۳). بیان کلی فضل الله پس از آوردن چند حدیث از این باب، چنین است:

«فليحمل الناس من المفاهيم و افكار و الاحكام ما شاءوا، و لكن عليهم إذا ارادوا أن يعرفوا الحقيقه في ذلك أن يردّوه إلى الكتاب و السنه، فما وافقهما يُؤخذ به» (همان، ص ۲۹۳).

فضل الله پس از آوردن حدیثی که بیان می‌کند رسول خدا(ص) فرموده: «يا أيها الناس، ما جاءكم عنی یوافق القرآن فأنا قلته، و ما جاءكم عنی لا یوافق القرآن فلم أقله» (الکافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸، ح ۱)، هدف رسول خدا(ص) را چنین بیان می‌کند: «فلقد اراد أن یربط الناس بالقرآن علی أساس أنه الاصل» (الندوه، ص ۲۹۳) پس اصل و مرجع تشخیص در حق و باطل قرآن است.

۵. قرآن کتاب زنده و متحرک در اعصار و قرون

از نظر علامه فضل الله قرآن کتابی زنده و جاری در تمام تاریخ بشر تا پایان است. ایشان بارها به دسته‌ای از احادیث که قرآن را دارای ظاهر و باطن دانسته و بطن قرآن را تأویل و برداشت‌های متناسب با نیازهای عصری معرفی کرده‌اند، تمسک کرده‌اند. برای نمونه در حدیثی فضیل بن یسار از امام باقر(ع) معنای ظاهر و بطن قرآن را می‌پرسد، حضرت در مورد بطن قرآن می‌فرماید: «بطنه، تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن بعد، یجری کما تجری الشمس و القمر...» (محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱).

برداشت فضل الله این است که در هر آیه‌ای که ظاهرش خاص است، باطنی هست «المعنی الکلی العام» است که در طول زمان نو می‌شود و در همه موارد مشابه که تجدید می‌شوند، امتداد حکمی دارد. ایشان معنای این دسته از احادیث را در حدیثی جستجو کرده‌اند که از امام صادق(ع) نقل شده است: «إن القرآن حی لا یموت، و الآیة حیة لا تموت، فلو كانت الآیة إذا نزلت فی الأقسام ماتوا فمات القرآن، و لکن هی جاریة فی الباقین - کما جرت فی الماضین... إن القرآن حی لم یمت، و أنه یجری کما یجری اللیل و النهار، و کما تجری الشمس و القمر، و یجری علی آخرنا کما یجری علی أولنا» (همان، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۴).

ایشان استفاده کرده که امام(ع) رهنمود داده که قضایای نقل شده در قرآن نمونه است که فکر عام قرآنی و اندیشه فراگیر آن در مورد خاصی عینیت خارجی یافته است و آیه براساس آن اندیشه کلی که هدف قرآن است، نازل شده است. پس الفاظ قرآن دو معنی ندارند، بلکه یک معنا که در جریان زمان از گذشته تا حاضر حرکت می‌کند، تا بر آینده سایه بیفکند در ادامه همان خطی که همه مراحل و افراد را پوشش داده بود و در آنها متجسد شده بود (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۳-۱۴). فضل الله بارها این نظر را تکرار کرده است. بر همین مبنا ایشان معتقدند «قرآن تنها مجموعه‌ای از واژگان جامد و بی‌روح نیست؛ بلکه کتابی است که در فضاهای فکری و عملی در حال حرکت است» (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱، ص ۲۵).^۱

بر اساس همین دریافت از قرآن است که ایشان در تفسیر من وحی القرآن در میانه یا پایان تفسیر بسیاری از آیات، اقدام به استخراج پیام‌هایی برای بهبود و اصلاح زندگی عملی مسلمانان کرده و با عناوینی مانند: «من وحی الآیات، الإیحاءات و الدروس، ما نستوحیه من الآیه، من وحی الآیه فی حرکة الحاضر و المستقبل و... منهج کلی و معارف فرازمانی آیات را نشان داده‌اند. اگر فضل الله تفسیرش را «من وحی القرآن» نام داده بر مبنای جریان و حیات عصری قرآن است. فضل الله به حدیث حمران بن أعین که از امام باقر(ع) پرسیده مقصود از ظاهر و بطنه چیست، استناد کرده که امام(ع) در پاسخ فرموده‌اند: «ظهره الذین نزل فیهم القرآن و بطنه الذین عملوا بأعمالهم یجری فیهم ما نزل فی أولئک» (محمد بن علی بن بابویه، صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۵۹، ح ۱) و در ادامه تحلیل خود، مقصود مقصود از «من وحی» تفسیرش را چنین توضیح داده که همان‌گونه که وحی در

^۱ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱، ص ۲۵. او افزوده است: «إننا نشعر أنه حیاة تتحرك و تعطی و توحی و تهدی و تقود إلى الصراط المستقیم».

صدر نزول، داده‌های معرفتی و عملی خاصی برای مردم آن روزگار داشته، در گذار زمان و متناسب با درک مردمان در هر عصری، داده‌های راهبردی ویژه آن عصر دارد و به موازات تغییر و تحول اوضاع و احوال جوامع قرآن داده‌های نو و الهامات جدید دارد. قرآن هرگز در تاریخ جا نمانده و جمود نداشته است (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۷-۱۸).^۲ این مبنا پشتیبان مرجعیت عصری قرآن است.

دامنه علوم و معارف قرآن

در میان اندیشمندان مسلمان عده‌ای معتقدند که قرآن کریم، مشتمل بر تمامی علوم، اعم از انسانی و غیرانسانی است. علامه فضل‌الله چنین دیدگاه گسترده‌ای را در قلمرو معارف قرآن باور ندارد. ایشان چه در تفسیر من وحی القرآن و چه در مکتوبات دیگر خویش، بارها به نفی و نقد این دیدگاه می‌پردازد. در نشستی به علامه فضل‌الله گفته می‌شود که ادعا این است که «قرآن کریم کتاب جامع همه علوم است و هر اکتشافاتی که دانشمندان غرب انجام می‌دهند، قرآن به آن اشاره کرده است! اگر چنین است چرا دانشمندان مسلمان در عصر ما هیچ کشفی ندارند، با اینکه قرآن کتاب آنان است و در دست آنان قرار دارد و به علومش واقف‌اند؟»

علامه پاسخ داده‌اند: هر کسی که گفته همه علوم در قرآن است و از قرآن گرفته شده و قرآن «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است، مقصودش این است که شامل هر آن چیزی است که انسان به آن احتیاج دارد و می‌خواهد انجام دهد یا ترک کند یا بدان اعتقاد آورد و یا سبک و روش زندگی خود قرار دهد. (نه همه علوم به معنای امروزی). البته، قرآن اشاراتی به سایر علوم دارد، چنان‌که آیاتی از مظاهر آفرینش خدا و بعضی اسرار هستی سخن می‌گویند (نه اینکه همه جزئیات را بیان کرده باشد) (الندوه، ج ۶، ص ۴۴۱-۴۴۲).

همچنین، فضل‌الله در تفسیر آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) که بعضی مفسران (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۱۰)^۳ تصریح دارند، مراد از «کُلِّ شَيْءٍ»، تمامی دانش‌های بشری را شامل است، ایشان این نظر را صحیح نمی‌دانند، بلکه همانند بسیاری از مفسران، وظیفه دین و کتاب خدا را بیان راه‌های

^۲ . تفسیر من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۷-۱۸: «نجد أن القرآن الكريم لا يتوقف عند الخصوصيات التاريخية التي كانت المنطلق لنزوله، بل يمتد إلى كل النماذج الحية في الزمن كله، كما أنه - في مفاهيمه العامة - يتحرك من أجل أن يشير إلى حركة الواقع، في قضايا الحق والباطل، و الشرعية واللاشرعية، ليكون دليلاً على خطوط الاستقامة والانحراف في الواقع الإسلامي، الذي جاء عقب مدة طويلة من وقت نزوله، ليتحدث عن كل مرحلة جديدة من خلال حديثه عن المرحلة السابقة المماثلة، و ليوجه الناس إلى رموز الحق في المستقبل، و يبعدهم عن رموز الباطل فيه، من خلال توجيهه و إبعاده عن الرموز المماثلة في الماضي، لأن القرآن يمثل الحقيقة الواسعة التي تشمل الزمن كله و ترتفع فوقه».

^۳ . اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۱۰: قال ابن مسعود: قد بین لنا فی هذا القرآن کل علم و کل شیء..... و قول ابن مسعود أعم و أشمل، فإن القرآن اشتمل على كل علم نافع من خیر ما سبق و علم ما سیأتی، و کل حلال و حرام، و ما الناس إلیه محتاجون فی أمر دنیاهم و دینهم و معاشهم و معادهم.

هدایت و وظایف انسان برای رسیدن به مقصد دانسته‌اند^۴ ایشان تصریح دارند که آیه بیان تمامی موجودات هستی را در گستره مفهومی خویش ندارد. به بیان ایشان در «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» مقصود از «کُلِّ شَيْءٍ» هر آن چیزی است که مردم در زندگی عمومی و متعارف خود به آن نیازمندان، یعنی آنچه مربوط به نظام عقیدتی، شرعی و اخلاقی است، چه در سطح خُرد و جزئی و چه در سطح منهج و راهبردها و روش‌های کلان. اساساً ضرورتی ندارد که مراد از «کُلِّ شَيْءٍ»، چیزی باشد که همه علوم با همه جزئیات، و همه اشیاء و موجودات با همه جزئیاتشان را، شامل شود، زیرا این چنین بیانی شأن رسالت الهی و دغدغه پیامبران نیست. در تاریخ طولانی پیامبران هم رفتار یا دعوتی که بیانگر چنین اهتمامی باشد، نقل نشده است.^۵

پس اگر پیامبران و قرآن به علم دعوت کرده‌اند، منهج راهبردی آن بوده و کلیاتی را بیان کرده‌اند که بشر به رشد علمی تشویق شود، ولی هرگز درس ریاضی، فیزیک، طبیعیات و... نداشته‌اند. ایشان در بیانی خیلی صریح می‌گویند:

«قرآن کتاب فیزیک و شیمی نیست و از علوم حیوان‌شناسی و گیاه‌شناسی سخن نمی‌گوید، بلکه نور است: «...قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ...» (مائده: ۱۵-۱۶) یعنی خدا قرآن را بر پیامبرش نازل کرد تا نوری باشد که ظلمت جهل را پاره کند و مردم را از به نور رهنمون شود: «وَيَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (مائده: ۱۶). پس اساس در قرآن نور بودن است تا عقل را از تاریکی و گمراهی و بیراهه رفتن نجات دهد و نوری آورد تا قلب را روشن کند که میدان محبت و خیر باشد، همان نوری که زندگی را روشن کند تا براساس عدل بچرخد و راه انسان به سوی خدا روشن و منفتح باشد و انسان با این نور بتواند بندگی خدا کند در همه خیرات، عدالت ورزیدن‌ها، دانش آموزی‌ها و علم اندوزی‌ها و هرآنچه که انسان را بالا می‌برد. پس قرآن نیامد که علوم طبیعی یا ریاضی تأسیس کند، شأن قرآن این نیست، بلکه آمد که منهج بنا کند و به انسان بگوید: تو از طریق این منهج و طرز تفکر می‌توانی به شناخت هرآنچه که خدا در دایره حیات آفریده و قرار داده، دست پیدا کنی» (فضل الله، الندوه، ج ۶، ص ۴۳۶).

خلاصه دلایل ایشان این است که:

^۴ نظر فضل الله مشابه نظر علامه طباطبایی است. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ص ۳۲۴-۳۲۵. «إذ كان كتاب هداية لعامة الناس و ذلك شأنه كان الظاهر أن المراد بكل شيء، كل ما يرجع إلى أمر الهداية مما يحتاج إليه الناس في اهتدائهم من المعارف الحقيقية المتعلقة بالمبدأ والمعاد والأخلاق الفاضلة والشرائع الإلهية والقصاص والمواعظ فهو تبيان لذلك كله».

^۵ من وحی القرآن، ج ۱۳، ص ۲۷۹: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» يحتاجه الناس في حياتهم العامة، في ما يتعلق بنظامهم العقيدى و الشرعى و الأخلاقى، على مستوى المفردات و المنهج، و ليس من الضرورى أن يكون المراد بكل شيء، ما يشمل العلوم بكل تفاصيلها، و الأشیاء و الموجودات بكل جزئياتها، لأن ذلك ليس من شأن الرسالة، و لا من مهمة الأنبياء، و لم ينقل في تاريخهم الطويل أى عمل أو دعوة تشير إلى ذلك».

۱. در ارتباط با آیات تکوین، خود قرآن ما را دعوت به تفکر و تجربه می‌کند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا...» (آل عمران: ۱۹۱) و آن را مسیر کشف اسرار خلقت و عبرت از آن می‌شناسد: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر: ۲). این نکته نشانگر آن است که فهم مظاهر و رموز آیات طبیعی هستی را باید از طریق مطالعات تجربی دنبال کرد، نه آنکه خود قرآن متکفل آن باشد (همان، ص ۴۴۲).

اگر خدای متعال می‌فرماید: «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» و از حرکت بدون وقفه زمان سخن می‌گوید، هدف راه‌یابی به تفکر، درس‌آموزی و عبرت گرفتن و راه یافتن از مشاهدات به نظریات است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ» (نور: ۴۴)^۶

۲. سنت تاریخی الهی بر آن بوده است که انسان از طریق تلاش فکری و تجربه حسی، اسرار دانش مادی هستی را تعقیب کند (الندوه، ج ۷، ص ۴۵۱).

۳. قرآن کتاب دانش نیست، بلکه کتاب ایمان است. چه اینکه بارها و بارها بر ایمان به کتاب تأکید شده است. از جمله: «وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ» (آل عمران/۱۱۹) که این آیه نشان می‌دهد تمامی آیات قرآن و معارف نهفته در هر آیه، بایستی متعلق «ایمان» قرار گیرد و مسائلی از قبیل آنچه در دانش‌هایی چون فیزیک، شیمی و ... مطرح است، متعلق دانش قرار می‌گیرد و نه ایمان (الندوه، ج ۹، ص ۵۶۴).

۴. قرآن خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند. بنابراین، قرآن، کتاب دانش‌هایی مانند طب، فیزیک، اتم‌شناسی و ... نیست (الندوه، ج ۱۹، ص ۴۷۸ و نیز من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۰۴).

۵. پیامبران الهی در دوره طولانی خط نبوت و رسالت، چنین داعیه‌ای نداشته‌اند و سخن یا رفتاری از ایشان که ناظر به این ادعا باشد، سر نزده است (من وحی القرآن، ج ۱۳، ص ۲۷۹).

با وجود این ادله، از نظر فضل الله طبیعی است که اگر با قرآن همراه و هم‌نوا شویم و او از آسمان‌ها و زمین و از مظاهر قدرت خدا با اشاراتی علمی سخن می‌گوید، برای ما زمینه‌های رشد و توسعه علمی فراهم شود و ما در طریق تطور علمی قرار گیریم. به همین دلیل مسلمانان توانستند از خلال تذکرات قرآن در مدت صد سال به تمدنی دست پیدا کنند که مادر تمدن‌های جدید معرفی شده است. البته، وقتی مردم الهامات قرآن در منهج فکری را رها کردند و رشد فکری خود را در سایه تقلید از افکار دیگران دیدند و روش خود مانند کافران لجوج تقلید از دیگران قرار دادند: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف: ۲۲)، مسیر منحرف شد (الندوه، ج ۶، ص ۴۳۷).

^۶ . «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» في حركة الزمن التي يتبدل معها الليل إلى نهار، و النهار إلى ليل، في نظام متقن دائم متواصل، لا يقف عند حد، و لا يتعثر أمام أية عقبة، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ» (نور: ۴۴) الذين يرون في الظواهر منطلقا للتفكير و الدرس و الاعتبار، لا أداة للهو و للمتعة، و بذلك يلتقي عندهم البصر الداخلى الذى تجسده البصيرة بالبصر الخارجى الذى يمثل النظر. (من وحى القرآن، ج ۱۶، ص ۳۳۹)

بر اساس همین نظر، فضل الله با طبی کردن قرآن مخالفت کرده و معتقد است، قرآن شفابخش دردهای بی‌درمان روحی است، اما عده‌ای می‌خواهند آن را به کتاب طب تبدیل کنند و آن را در شفای امراض جسمی - روانی به کار گیرند. ایشان این تفسیر را از «شفاء» بودن قرآن نفی می‌کند، زیرا خداوند خود فرمود: «شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس: ۵۷). بنابراین بایستی شفابخشی قرآن را در ابعاد اخلاقی - تربیتی جستجو کرد و آن را به دامنه‌هایی نبریم که علم و عقل بشر عهده دار آن است (الندوه، ج ۱، ص ۱۶۷). به همین دلیل ایشان به شدت از کسانی انتقاد می‌کند که کتاب هدایت را به کتاب رمل و اسطرلاب و ... تبدیل می‌کنند و آن را وسیله‌ای برای پیش‌گویی و آینده‌بینی قرار می‌دهند. او می‌نویسد: «ان القرآن ليس كتاباً يفتح فيه المستقبل، ولكنه كتاب يصنع فيه المستقبل؛ قرآن کتابی نیست که با آن آینده را پیش‌گویی کرد، بلکه کتابی است که باید آینده را با آن ساخت» (الندوه، ج ۵، ص ۴۵۵).

نتیجه‌گیری کلی ایشان چنین است: «فإنَّ قيمة القرآن في أنه يخطط لك الطريق نحو اكتشاف المعرفة في الأرض و في السماء و في مجالات الفكر كلها» (الندوه، ج ۶، ص ۴۳۷)؛ ارزش قرآن به این است راه را به سوی اکتشافات در زمین و در آسمان و در همه مجالات فکری، مشخص کند (و خطوط کلی هدایتی را بیان کند).

راهکار کشف جامعیت و مرجعیت قرآن

به نظر فضل الله، اجتهاد عمیق و پویا تنها راه استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های قرآن است. به نظر ایشان، قرآن که کتابی پویا و در حرکت است، باید با حرکت انسان در جامعه و تاریخ حرکت کند و دانشمندان همپای حوادث و تحولات و حوادث جدید حرکت انطباقی قرآن را بفهمند و از الهامات قرآن استفاده کنند. ایشان از اینکه دانشمندان مسلمان با جمود بر الفاظ و کلمات، ناتوانی و انحراف خود را به پای قرآن گذاشته‌اند، بسیار تأسف خورده‌اند و از همه خواسته‌اند که بفهمند، قرآن کلماتی محدود دارد، ولی از نظر معنا گسترده و همواره گشادگی معنایی آن تداوم دارد (الندوه، ج ۶، ص ۲۹۰).

مستند ایشان در این نظر، حدیثی از امام موسی کاظم (ع) است که در آن سماعه از حضرت می‌پرسد: آیا همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش هست یا از خودتان می‌گویید؟

ایشان توضیح داده که این سؤال ناشی از جدال جاری در جامعه اسلامی بوده که آیا مسلمانان نیازمند قیاس ابتکاری ابوحنیفه هستند که مستلزم انسداد باب علم است یا نه نیازی به این قیاس نیست و باب علم باز است، یعنی، کتاب و سنت وافی به همه نیازهای عمومی هستند و هر حکمی که مورد نیاز انسان باشد، در کتاب و سنت هست؟

به نظر ایشان اهل بیت (علیهم السلام) رهبر جریانی بودند که معتقد بود قرآن و سنت مرجع همه نیازهای بشری هستند و نیازی به قیاس نیست، چنان‌که امام کاظم (ع) پاسخ دادند: «بل كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ»

(الکافی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱۰). پس قصور از کتاب و سنت در اجابت نیازهای عمومی و خصوصی انسان نیست، بلکه اگر نقصانی احساس می‌شود، از جمود ذهنی در استفاده از کتاب خداست (الندوه، ج ۶، ص ۲۹۰). پس ذهن باز و اجتهاد عمیق راه اثبات مرجعیت قرآن است. فضل‌الله توجه داده که در این مسیر نباید از غوغاها و مخالفت‌های متحجران با اجتهاد پویا و اندیشه متحرک و زنده، ترسید! (همان، ص ۲۹۱) همچنین در مقابل جریان مخالف پاکسازی روایات از ساختگی‌ها و جعلیات باید ایستاد تا اجتهادی پاک و مطابق وحی الهی واقع شود (همان، ص ۲۹۲).

روش اجتهادی فضل‌الله در مورد قرآن استیحاء و استنطاق است که در هر عصری می‌تواند مشکلات را حل کند و راهبردهای مناسب زمان ارائه کند. به همین دلیل می‌گوید:

«ضروری دیدم که در همه ساحات‌های عقیدتی، تشریحی، اخلاقی و... از قرآن «استیحاء» کنم و هم در نظریه‌پردازی و هم در تطبیق و مقام عمل، الهام بگیرم» (من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۹).

این روش در الفاظ و عبارات قرآن تصرف نمی‌کند، معتقد است: «خطوط عام در قرآن پخش شده و در جای‌جای آن بیان شده است. نمونه‌های زنده و پویایی که در داخل خود قرآن کریم وجود دارد، برای ما ممکن می‌سازد که چیزی را که لازم داریم، الهام بگیریم؛ اما با دلیل و برهان» (همان، ص ۱۸).

پس، قرآن مرجع الهاماتی که راه آینده و ساختن زندگی سعادت‌مندانه را فراروی انسان قرار می‌دهد و بشر باید همه نیازهای خود را به قرآن عرضه و از آن استحاء کند.

نتیجه‌گیری

از نظر علامه فضل‌الله انسان باید در همه امور، حوادث و هر چیزی که مربوط به زندگی اوست از ابتدا تا انتها خدا را محور قرار دهد و چارچوب خط سیرش را بر این اساس معین کند. در نتیجه در اندیشه، روش و سبک زندگی، حرکت و گرایش، وابستگی‌ها و نوع تعلقات و روابط، جز خدا مدار و محور او نباشد و در همه این امور چشمش به حکم خدا باشد.

علامه فضل‌الله فراگیر کردن دامنه معارف قرآن را به عنوان مرجع همه علوم بشری، طبیعی و... نمی‌پذیرد و بارها به نفی و نقد این دیدگاه پرداخته است. ایشان این نظر را که قرآن کریم کتاب جامع همه علوم است و هر اکتشافاتی که دانشمندان غرب انجام می‌دهند، قرآن به آن اشاره کرده است، مردود دانسته و تصریح کرده مقصود از «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) است، این است که شامل هر آن چیزی است که انسان به آن احتیاج دارد و می‌خواهد انجام دهد یا ترک کند یا بدان اعتقاد آورد و یا سبک و روش زندگی خود قرار دهد، نه همه علوم به معنای امروزی. قرآن اشاراتی به سایر علوم دارد و آیاتی از مظاهر آفرینش خدا و بعضی اسرار هستی را بیان کرده، با اهداف هدایتی، نه اینکه همه جزئیات را بیان کرده باشد.

فضل الله ذیل «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) که بعضی مفسران تصریح دارند، مراد از «کلّ شیء» تمامی دانش‌های بشری است، وظیفه دین و کتاب خدا را بیان راه‌های هدایت و وظایف انسان برای رسیدن به مقصد دانسته و معتقد است آیه بیان تمامی موجودات هستی را در گستره مفهومی خویش ندارد، بلکه هر آن چیزی است که مردم در زندگی عمومی و متعارف خود به آن نیازمندند، یعنی آنچه مربوط به نظام عقیدتی، شرعی و اخلاقی است، چه در سطح خرد و جزئی و چه در سطح منهج و راهبردها و روش‌های کلان، زیرا این چنین بیانی شأن رسالت الهی و دغدغه پیامبران نیست. در تاریخ طولانی پیامبران هم رفتار یا دعوتی که بیانگر چنین اهمیتی باشد، نقل نشده است. «قرآن کتاب فیزیک و شیمی نیست و از علوم حیوان‌شناسی و گیاه‌شناسی سخن نمی‌گوید، بلکه نور است تا عقل را از تاریکی و گمراهی و بیراهه رفتن نجات دهد. قرآن آمد که منهج بنا کند و به انسان بگوید: تو از طریق این منهج و طرز تفکر می‌توانی به شناخت هر آنچه که خدا در دایره حیات آفریده و قرار داده، دست پیدا کنی.

پس:

۱. قرآن ما را دعوت به تفکر و تجربه دعوت می‌کند و آن را مسیر کشف اسرار خلقت و عبرت از آن می‌شناسد.
 ۲. سنت تاریخی الهی بر آن است که انسان از طریق تلاش فکری و تجربه حسی، اسرار دانش مادی هستی را تعقیب کند.
 ۳. قرآن کتاب دانش نیست، بلکه کتاب ایمان است و معارف نهفته در هر آیه، بایستی متعلق «ایمان» قرار گیرد و مسائلی از قبیل آنچه در دانش‌هایی چون فیزیک، شیمی و ... مطرح است، متعلق دانش قرار می‌گیرد و نه ایمان.
 ۴. قرآن خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند. بنابراین، قرآن، کتاب دانش‌هایی مانند طب، فیزیک، اتم‌شناسی و ... نیست.
 ۵. پیامبران الهی در دوره طولانی خط نبوت و رسالت، چنین داعیه‌ای نداشته‌اند.
- پس، ارزش قرآن به این است راه را به سوی اکتشافات در زمین و در آسمان و در همه مجالات فکری، مشخص کند و خطوط کلی هدایتی را بیان کند. مرجعیت قرآن در همین حیطة باید تعریف شود

منابع:

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۹.
۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح: رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۰.
۶. فضل الله، محمدحسین، تحدیات الاسلام بین الحداثه و المعاصره، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
۷. فضل الله، محمدحسین، الندوه (شامل سخنرانی ها، پرسش ها و پاسخ های هفتگی در حوزه علمیه مرتضی در سوریه است)، بیروت، نشر عادل قاضی، ۱۴۱۸ق.
۸. فضل الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳.